

داکتر انجنیر فریار کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد- فلوریدا

آریانا نام باستانی کشور ما

در مصاحبه که چندی قبل جناب محترم آقای آصف آهنگ با هفته نامه امید انجام داده و در چندین شماره آن هفته نامه وزین به نشر رسید، من دو انتقاد داشتم که طی نوشته ئی آنرا به هفته نامه امید فرستاده که در شماره های ۷۲۶ و ۷۲۸ به نشر رسید. انتقاد اول در مورد نام باستانی آریانا بود که جناب آقای آهنگ آنرا ساخته و پرداخته استاد کهزاد و به خواست فاشیست ها میداند و انتقاد دوم در مورد آنکه شادروان استاد احمد علی کهزاد را متهم نموده بود که مطابق خواسته جناب سردار محمد نعیم خان تاریخ مینوشت و گویا در مورد نام آریانا برای فاشیست ها تبلیغات میکرد. من ایندو انتقاد را با استدلال و اسناد مهم و معتبر رد نمودم. جناب آهنگ باز قناعت ننموده و نوشته هائی تحت عنوان (وضاحتی بر حقایق) از شماره ۷۳۳ هفته نامه امید به اینطرف بصورت دنباله دار به دست نشر سپرده اند که اصلاً انتقادات بیشتر را نصیب خود ساخته اند.

اینک به جواب شان از عنوان آن (وضاحتی بر حقایق) آغاز میکنم. حقیقت هیچگاه بر وضاحت ضرورت ندارد. معمولاً مسایل قابل مناقشه یا حقیقت ندارد و یا حقایق آن پنهان میباشد که به وضاحت ضرورت پیدا میکند. بنابراین از نقطه نظر منطق این عنوان بسیار سست میباشد.

نوشته های اخیر جناب محترم که نمی دانم چرا اینقدر طولانی باشد، نتوانسته است دو انتقاد اولی را جواب دهد. اینکه از موضوع خارج شده و در مسایل سیاسی و حکومت تماس گرفته اند به هیچ صورت توهین به استاد کهزاد مورخ بزرگ و شخصیت ملی افغانستان رفع نشده است و همچنان دلایل و اسنادی را که در رد نام آریانا ذکر نموده اند به هیچ صورت قابل قبول بوده نمی تواند زیرا آن اسناد سرودهای ویدی،

مهاباراتا و کتاب اوستا و آثار جغرافیه نگاران و مورخین یونانی را رد کرده نمی‌تواند. پرگوئی های شان موضوعات دیگر را در بر میگیرد که به نظر من میخواید موضوع اصلی را در لفافه ها پیچانده و بی‌خبرها را غافل سازد، بهر حال برای بیکار ها خالی از دلچسپی نباشد.

اینک بعضی از قسمت های نوشته ایشان را که مربوطه به این مسائل است مورد بحث قرار میدهیم:

۱- در چندین جای نوشته شان مرا منحيث يك شخص عقده مند و کسی که عقده خود را خالی کرده است، متهم کرده است. این يك قضاوت عجولانه است ورنه اگر مرا میشناخت، شاید اینطور بعد از خواندن یکی دو صفحه نوشته ام قضاوت نمی‌کرد. اگر کسی از وی در مورد من برسان کند فکر نمی‌کنم بتوانند بیشتر از ۳۰ ثانیه در مورد من ابراز نظر کنند. بهر حال در این مورد انتقادی ندارم. يك عده ئی از ما مردم افغانستان چون در شرایط دیکتاتوری وطن خو گرفته ایم هیچگاه انتقاد و انتقاد کننده را خوش نداریم و آنرا همیشه توجیه میکنیم و انتقاد کننده را گنهکار میدانیم بدون آنکه اشتباه خود را بپذیریم.

۲- جناب محترم آقای آهنگ در چند جای نوشته اش ذکر کرده که اثری از بزرگوار کهزاد بزرگ را مطالعه نکرده و از رساله آریانا هرگز، هرگز اطلاع ندارد، نخوانده است و ندیده است. این ادعای جناب شان در چند جای نوشته اش تکرار شده است و با آن ضم کرده که در سال ۱۳۲۰ به سن ۱۵ ساله بوده است.

موضوعاتی را که استاد کهزاد از نقاط نظر مختلف در مورد تاریخ آریانا تحقیق نموده و انتشار داده است تنها در رساله آریانا نه بلکه در يك تعداد زیاد کتابها، رساله ها و مقالات بیشمار استاد کهزاد در مطبوعات افغانستان در طی حدود حیات علمی اش از سال ۱۳۰۸ تا سال ۱۳۶۲ به نشر رسیده اند. اینک جناب شان در آن زمان ۱۵ ساله بود بعداً ۲۰ ساله و ۳۰ ساله و حالا به فضل خداوند متعال به سن عالی هشتاد رسیده

است، در این مدت ۶۵ سال بسیار وقت داشت تا آنها را مطالعه مینمود. مگر متأسفانه حالا در سن هشتاد سالگی در مورد نام باستانی آریانا با معلومات ۱۵ سالگی مناقشه میکند.

۳- چرا نامهای آریائی و آریانا در کتب تواریخ کمتر دیده میشود. جناب آقای آهنگ معتقد است که هر نام که در کتب تواریخ بیشتر ذکر شده باشد، همان نام معتبر است. من با این گفته اش موافق نیستم. تا زمانیکه تاریخ و جامعه آن دوره مورد مناقشه را مطالعه نکنیم، نمی دانیم چرا آنرا قبول یا رد کنیم. نام آریانا در زمانی بر وطن ما و قسمت هائی از خاک های اطراف آن اطلاق میشد که بوئی از کتب و کتابت نبود و هنوز به مرحله تاریخی نرسیده بودیم و هنوز خط و نوشته ایجاد نشده بود. پس این نام را در کدام کتاب مورد جستجو قرار دهیم؟ بعد از آنکه وارد دوره تاریخی شدیم باز هم هزارها سال را در بر گرفت تا نوشته های سمبول و علامه به خط میخی و بعداً به الفبا تحول کرد.

در کتاب (تاریخ ادبیات افغانستان) تالیف احمد علی کهزاد و دیگران منتشره وزارت معارف (۱۳۲۲) در صفحه ۲۵ آمده است:

”آغاز رسم الخط در محیله انسان های مغاره نشین محض بصورت رسم اشیا شروع شده و نویسندگان اولی بشری با هر زبانی که حرف میزدند خیال خود را با (نقش اشیا) به نظر خود و دیگران مجسم میساختند و می فهمانیدند. این شیوه تحریر را خط (نقش) یا (تصویری) گویند و هیروغلیف قدیم مصری بهترین نمونه آنست که از ۱۹۲۶ به اینطرف در حواشی سرحدی افغانستان در حوزه سند هم نظیر آن پیدا شده است. سپس خط وارد مرحله دیگری شد که آنرا (علامتی) یا (ایداگرام) گویند. در این شیوه هر اسم ذات و اسم معنی علامتی داشت که عوض شکل شی، علامت مخصوص آنرا بکار میبردند.“

”در باب اصل ایجاد خط در دنیا عقاید مختلف است، رویهمرفته چنین میپندارند که خط از ایجادات سومری ها است که در بین النهرین سفلی اختراع شد و فنیقی ها

قدیمترین و آسانترین خط کلدانی ها و الفبای دنیای قدیم است که اکثر خط های مهم آرامی، عبری، سریانی، یونانی، لاتینی، سانسکریت (دیوا نگاری)، پهلوی و عربی از آنها بمیان آمده است. رویهمرفته ملل آریائی نژاد در اصل ایجاد و رسم الخط مقلد سامی ها شناخته شده اند که این اصل بیشتر بر مراتب قدامت مدنیت آنها مربوط است. آریائی هائیکه از (آریانایچه) به دو طرفه هندوکش و از اینجا به (مدیا) و (هند) و (فارس) منتشر شده اند و نماینده ادب و تهذیب آریائی در آسیا هستند و یا کتله آریائی یونانی که در اروپا تاثیر مدنی و ادبی زیاد بخشیده اند هر دو پیش از پیدا کردن خط، دوره ممتد ادبی شفاهی را پیموده اند که ملل سامی فاقد آن اند. (سرود ویدی) و (اوستای قدیم باختری) هر دو در سینه ها حفظ میشد و باوجودیکه تذکراتی که منابع مختلف از متون این اوستا داده اند، احدی را عجالاً قدرت تعیین رسم الخط آن نیست ...”

”... انتشار رسم الخط آرامی در آریانا یا از هند یا از فارس یا از هر دو طرف صورت گرفته و بیشتر چنین احتمال میرود که توسط منشی های زمان هخامنشی که بیشتر یهودی، آرامی یا آثوری بودند و در دفاتر مالیاتی کار میکردند، پراکنده شده باشد. همانطوری که در خاک های هند و ایران بعضی نمونه های خط آرامی کشف شده در افغانستان هم کتیبه ئی موجود است که مهمترین آن کتیبه ایست در موزه کابل که روی پارچه سنگ مثلث نما نقر شده و نظر به محل کشف آن در مجامع علمی اروپا به نام (کتیبه درونته) شهرت دارد.“

بدینصورت یکبار دیگر تکرار میکنم که نامهای آریا، آریا ورته و آریانا به آن حدی که کلمه ایران در اشعار شعرا و نثر نویسندگان ذکر شده، دیده نمیشود زیرا قسمیکه عرض شد هنوز خط و کتابت در زمان آریانا مانند دوره زبان فارسی دری عهد خراسان رایج نشده بود. اما این بدان معنی نیست که آریانا وجود نداشته، ساخته و پرداخته استاد کهزاد است و هر چه بوده کلمه ایران است. نخیر ایران صرف شکل تحول یافته و آخری آریاورته و آریانا میباشد که در نوشته قبلی به مواخذ آن اشاره نموده بودم.

۳- جناب آقای آهنگ همچنان فرموده اند که نام آریانا ۸ سال قبل از کزهزاد توسط حسن پیرنیا ایرانی ذکر شده است. شاید همینطور باشد. منظور من آن بود که این نام در افغانستان توسط استاد کزهزاد احیا شد و بر سر زبانها افتاد. اگر منظور از پیدایش این نام باشد کسی آنرا اختراع نکرده است بلکه زاده قریحه حکمای آریائی است که چند هزار سال قبل آنرا منحیث نام کشور خود استعمال نموده اند. در تاریخ معاصر جهان کریدت پیدا نمودن آن به ویلسن انگلیسی تعلق میگیرد که در قرن گذشته آنرا با تحقیقات خود روشن نمود و کتاب مبسوطی در زبان انگلیسی بنام آریانای باستان (ARIANA ANTIQUA) در مورد آن نوشت که استاد کزهزاد هم بار اول آنرا در آن کتاب مطالعه نمود.

باید تذکر نمود که وقتی برای تحقیق در مورد آریانا به آثار ایرانی ها مراجعه شود انسان به گمراهی کشانده میشود زیرا آنها همه چیز را مال خود دانسته و برای تبلیغات خود شان بکار میبرند. بیمورد نخواهد بود به یکی از رساله های استاد کزهزاد بنام (در اطراف زمان و قدامت اوستا) که در سالنامه سال ۱۳۲۶-۲۷ کابل نشر شده مراجعه کنیم و بعضی قسمت ها را اقتباس نمایم:

”همه میدانیم که اوستا و عصر اوستائی از نقاط نظر مختلف مذهبی، ادبی، تهنذیبی، تاریخی و جغرافیائی در تاریخ افغانستان قدیم نقش بس بزرگ بازی کرده که تاثیر هر جنبه آن در مائر مدنی و اجتماعی حیات ملی ما زیاد است. بنده در مطالعات تاریخ مدنی آریانا به اوستا و عصر اوستائی اهمیت زیاد داده و میدهم و یقین دارم که فورم اجتماعی این عصر تحولات بس عمیق در افکار و پندار باشندگان آریانا یا افغانستان باستان وارد کرده است. چون اوستا محض يك کتاب قانونی و مذهبی نیست و جنبه اجتماعی و مدنی و حماسی و جغرافیائی و سیاسی مهمی دارد راجع به تحولات زندگی ملی از آن استفاده زیاد میتوان کرد.“ همین قسم ادامه داده و مینویسد:

”روح اساسی مطلبی که در ین مقاله میخواهم شرح بدهم این است که اوستا و عصر

مربوطه آن در کرونولوژی تحولات ملل شرقی این گوشه آسیا نسبت به آنچه معمولاً تصور میکنند قدامت زیادتر دارد. البته حاجت به تذکار نیست که مقصودم از اوستا، اوستای اصلی و پارینه است، نه اوستای جدید دوره پارسی و ساسانی و مقصود از (عصر) همان عصر اوستای اولی و باستانی میباشد، نه عصر جمع آوری پارچه ها و تدوین جدید آن که بعدتر در قرن اول مسیحی در عصر (ولکش) یا (ولخش) پارسی که عبارت از ولخش اول معاصر نیرون NERON امپراطور روم (نیمه دوم قرن اول م) میباشد، شروع و در عصر اردشیر و پسرش شاپور اول (۲۳۱ - ۲۷۲ م) ادامه یافته است. " به همین ترتیب استاد کهزاد ادامه میدهد:

"یکی از دلایل بزرگ قدامت اوستا عدم تذکر اسمای ملل است که اگر خوب در اطراف آن دقت شود نتیجه مثبتی از آن بدست میآید. اوستا از ملل قدیمه چه آنهاییکه در افغانستان باستان سلطنت کرده اند و چه آنهاییکه مجاور به مملکت ما بودند هیچ کدام را نمی‌شناسد. از پارتها، از پارسی ها، از سلاله هخامنشی، از ماد ها از هیچ کدام اسم نمی‌برد و تنها نام جامع و عمومی که استعمال نموده کلمه (ایریا) است. از زمره اقوام آریائی آنهایی که بار اول یوغ اسارت ملل سامی را تکان داده و خویش را از زیر سلطه آثوری ها بیرون کردند، (ماد ها) بودند. مادها و فارسی‌ها و پارت ها سه کتله بزرگ آریائی هستند که سلطنت ها تشکیل کردند و بحیث ملت های آریائی اساس سلطنت ها و حتی امپراطوری های بزرگ را گذاشتند، با آنهم (اوستا) هیچ يك از این اقوام را بحیث ملت نمی‌شناسد و از هیچ کدامی اسم نبرده است. داکتر ویلیم گایگر در این مورد مثالی می‌آورد و از آن نتیجه دیگر هم میگیرد. میگوید بعضی ها تصور کرده اند که (اتروان ATHRAVANS) یعنی (موبدان) اوستائی عبارت از (ماژ ها) یا روحانیون (ماد) میباشد. با این تصور بیشتر حیرت دست میدهد که روحانیون (ماد) چطور از ملت خود یعنی (ماد) اقلّاً يك دفعه هم در تمام اوستا اسم نبرده اند. پس حتماً (اتروان) غیر از (ماژ های) ماد است. اوستا از جنگهای مهمی که ایشان با آثوری ها و بابلی ها کرده اند هیچ کدام را

نمی‌شناسد و کوچکترین اشاره‌ئی به آنها نکرده است. هکذا از پارسی‌ها و ملت پارسی با وجود تشکیل امپراطوری بزرگ که در تمام شرق قریب دامنه آن پهن شده بود، کوچکترین یادی نکرده و پارسی و هخامنشی و شاهنشاهان آنرا بکلی نمی‌شناسد. همین قسم به دلیل قوی‌تر ملت (پارت) و سلطنت پارتی در اوستا نامعلوم است. پس از این مطالب نتیجه گرفته می‌توانیم که اوستا اقوام آریائی را به نام هائی مشخصی که در کرونولوژی تاریخی پیدا کرده اند بکلی نمی‌شناسد و بنابراین پیش از ظهور اسمای ملی پارت، پارسی و ماد بمیان آمده است.

استاد کهزاد در رساله آریانا در صفحه ۳۸ چنین ابراز نظر میکند:

”غیر از کشور ما دیگر هیچ مملکتی در جهان نیست که معلومات (وید) و (اوستا) هر دو در مورد آن تطبیق شود. یک قسمت معلومات ویدی با پنجاب ارتباط دارد، بعضی اشارات اوستا به خاک‌های جنوب خزر سر می‌خورد ولی سرزمینی که هر دو یکجا برای تکمیل یکدیگر در آن تطبیق میشود فقط قلمرو طبیعی کشور ما است و این بجای خود امتیاز یگانه و بزرگی است که دیگران از آن محروم اند و...“

اینک بخاطر روشنی انداختن بیشتر در اطراف نام باستانی آریانا قسمت هائی از رساله آریانا (ص ۶۹) را در مورد اظهارات نویسندگان کلاسیک یونان اقتباس می‌کنیم:

”اولین آدمی که به شهادت خود نویسندگان یونانی در پایان یک دوره خاموشی اسم (آریانا) را از باشندگان آن شنیده و قید کرده است مورخ یونانی اراتوس تنس (Eratosthenes) است که در نیمه اول قرن سوم ق م میزیست. اصل نگارش خود اراتوس تنس در دست نیست بلکه استرابو (Strabo) جغرافیه نگار و مورخ یونانی (۶۰ ق م - ۱۹ ب م) از زبان او کلمه (آریانا) را تذکار داده و به حواله او حدود آنرا چنین مینویسد: ...“

در ص ۷۱ آمده است که: ”اپلودوروس آرتیمیس (Apollodorus Artemis) بملاحظه میرساند که این نام (آریانا) بعضی حصص فارس و مدیا و شمال باختر و سفدیان را نیز در بر میگیرد و مخصوصاً تذکار یافته که بکتریانا (باختر) قسمت عمده آریانا بشمار

می‌رود.^{۱۰}

استاد کهزاد باز هم در فصل آخر رساله آریانا در ص ۱۳۲ تحت عنوان (آریانا و نویسندگان اروپائی قرن ۱۸ و ۱۹) مسایلی را مورد بحث قرار میدهد که نسبت به همه برای محترم آقای آهنگ خالی از دلچسبی نخواهد بود.

”همان طوریکه کلمه آریانا را نویسندگان و مورخین یونانی در یکی دو قرن پیش و بعد از عهد مسیح از حافظه توده ها و خاطرات باشندگان این سرزمین بیرون آورده و در نگارشات خود ضبط کردند، ایالات، ولایات، حدود سرحدات، اقوام، قبایل و شهرهای آنرا معین کرده و ثابت نمودند که این حصه دنیا نامی و نشانی، موجودیتی و ممیزاتی داشت، نویسندگان اروپائی حینی که در قرن ۱۸ و ۱۹ به خاک های کشور ما نزدیک شدند و به مطالعات پرداختند طبیعی نگارشات نویسندگان کلاسیک یونان توجه شان را جلب نموده و بعد از تقریباً هزار سال فراموشی و سکوت باز کلمه (آریانا) مورد استعمال پیدا کرد...“

و به همین ترتیب ادامه داده چنین مینگارد:

”... بعد از جنگ بزرگ (پانی پت) و اضمحلال مراسته بدست قشون احمد شاه بابا نفوذ انگلیس در هند انبساط یافته و بیشتر انگلیسها به کشور ما تماس و رفت و آمد پیدا کردند و در هر مسئله داخل مطالعات شدند. قرن ۱۸ و ۱۹ دو قرنی است که عملاً کلمه آریانا در نوشته های مدققین عرض وجود نمود و بعضی کسانی که این کلمه را استعمال نموده اند قرار ذیل اند:“

”۱- اچ، اچ ولسن (H. H. Wilson) کتاب بزرگی را که دارای ۳۵۲ صفحه است و از مسکوکات و آثار باستانی افغانستان صحبت میکند بنام (آریانا انتیکوا Ariana Antiqua) یعنی آریانای عتیق موسوم ساخته و در داخل کتاب خود در صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱ و غیره در اطراف این کلمه و حدود ولایات آن صحبت میکند. در پشت این کتاب نام (افغانستان) و (آریانا) یکجا ذکر شده و معلوم میشود که نام اولی تازه بمیان آمده و مولف که در آثار

باستانی مطالعه دارد، میداند که این خاک نام قدیمی هم داشته و حدودی را که او تحت مطالعه قرار داده خوب تر با کلمه (آریانا) ادا میشود، لذا کلمه آریانا را استعمال کرده است.^۰“

”۲- بیلو (H. W. Bellew) در کتاب (تجسس در باب نژاد افغانستان) که متن نظریات او در نهمین کنگره بین المللی مستشرقین در لندن میباشد و در سال ۱۸۹۱ بطبع رسیده خیلی مفصل از کلمه (آریانا) صحبت میکند و با تذکار مولفین کلاسیک یونان حدود، قبایل و ولایات این کشور را متذکر میشود.“

”۳- راولنسن (H. G. Rawlinson) در کتاب (بکتریا Bacteria) که در سال ۱۹۱۲ در لندن بطبع رسید ۰ صفحه ۲ کلمه آریانا را از زبان استرابو استعمال نموده میگوید: ”استرابو باختر را فخر آریانا خوانده است.“

”۳- موسیو فوشه (A. Foucher) در صفحه ۳۰۸ جلد دوم کتاب (صنعت گریکوبودیک گندهارا) کلمه (آریان) را در مورد خاک کشور ما استعمال نموده است.“

شادروان استاد احمد علی کهزاد در مورد تاریخ آریانا آثار بیشماری دارد که در اینجا از يك تعداد آن کتابها و رساله ها که در بنیاد فرهنگی کهزاد جمع آوری شده است و مربوط به این بحث میباشد، یاد آوری میگردد. این آثار مواخذ معتبر علمی بوده که از طرف انجمن ادبی کابل و یا انجمن تاریخ افغانستان در مورد تاریخ آریانا در افغانستان بصورت علمی از طرف اعضای این انجمن ها به تصویب رسیده اند:

۰- احمد علی کهزاد، مدنیت قدیم افغانستان (۱۳۱۰)

۱- احمد علی کهزاد، آریانا (۱۳۲۰)

۲- احمد علی کهزاد، تاریخ افغانستان جلد اول و دوم (۱۳۲۵) و (۱۳۸۰)

۳- احمد علی کهزاد و دیگران، تاریخ ادبیات افغانستان (۱۳۲۲)

۴- احمد علی کهزاد، حفریات در ناد علی سیستان (۱۳۱۷)

۵- احمد علی کهزاد، امپراتوری کوشان (۱۳۱۷)

- ۶- احمد علی کهزاد، بگرام (۱۳۱۷)
- ۷- احمد علی کهزاد، مدنیت اوستائی (۱۳۱۷)
- ۸- احمد علی کهزاد، رتبیل شاهان کابلی (۱۳۲۱)
- ۹- احمد علی کهزاد، کابلشاهان برهمنی (۱۳۲۳)
- ۱۰- احمد علی کهزاد، کنیشکا (۱۳۲۵)
- ۱۱- احمد علی کهزاد، کوشانیهای خورد یا کیداریها (۱۳۲۶)
- ۱۲- احمد علی کهزاد، زمان و قدامت اوستا (۱۳۲۷)
- ۱۳- احمد علی کهزاد، قره کمر و مندینگک (۱۳۳۳)
- ۱۴- احمد علی کهزاد، سرخ کوتل (۱۳۳۳)
- ۱۴- احمد علی کهزاد، فعالیت های باستان شناسی در افغانستان در ۱۳۳۸
- ۱۵- احمد علی کهزاد، شهاهنامه ها و مقایسه میان بعضی پهلوانان آن و اوستا (۱۳۲۲)
- ۱۶- احمد علی کهزاد، ممدوحین شهنامه ها یا شاهان اولیه آریانا (۱۳۳۲)
- ۱۷- جوزف هاکن ترجمه احمد علی کهزاد، صنعت باختر (۱۳۱۶)
- ۱۸- احمد علی کهزاد، مسکوکات قدیم افغانستان (۱۳۱۷)
- ۱۹- احمد علی کهزاد، رایان کابلی (۱۳۲۳)
- ۲۰- احمد علی کهزاد، سپرلو-شطارت های سوارکاری در افغانستان (۱۳۳۶)
- ۲۱- احمد علی کهزاد، فروغ فرهنگ (۱۳۳۵)
- ۲۲- مقالات متعددی از استاد کهزاد در مورد مسائل مختلف آریانا همچنان در مجله (کابل) نشریه انجمن ادبی کابل و در مجله های (آریانا) و (Afghanistan) نشریه های انجمن تاریخ نیز نشر شده است. اکثر این رساله ها در سالنامه های کابل نیز به نشر رسیده است.
- پس وقتیکه نام آریانا در قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا توسط دانشمندان انگلیس بار اول با

استفاده از آثار دانشمندان کلاسیک از زیر خاکستر هزار ساله فراموشی بیرون شد، يك قرن بعد استاد كهزاد در افغانستان بصورت علمی این مطالعات را گسترش داد، هیچ دلیلی نمی‌ماند كه يك شخصیت دانشمند و مورخ بزرگ کشور خود را كه از بی تعصبترین شخصیت های وطن ما بود متهم به همکاری با فاشیستهای وطنی و المانی بنمائیم و آنرا با سیاست های داخلی و خارجی گره بزنییم و افکار هموطنان ناآگاه را پریشانتر بسازیم و گپ های بی‌ربط را بنام (وضاحتی بر حقایق) برخ مردم بکشیم و بدینترتیب مفائیم، مباحث و شخصیت ها را در نزد عوام وارونه نشان دهیم و در ضمن با دعوت نمودن مردم به اتحاد و اتفاق و توأم با دم و دعای عارفانه كار خود را ختم كنیم. / (ادامه دارد)